



تفسیر احسن الحدیث روش جدیدی از تفسیر قرآن کریم

پای صحبت آیت‌الله سید علی اکبر قرشی
نویسنده تفسیر شریف احسن الحدیث

دکتر رضا نجارپوریان

اشاره

مبارزه شدند و به مدت یکسال به بافت یزد تبعید گشته و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ارومیه بازگشتند و در سال ۱۳۵۸ به نمایندگی خبرنگان قانون اساسی انتخاب شدند و در سال ۱۳۶۱ برای خبرنگان رهبری انتخاب شدند و در سال ۱۳۶۹ این انتخاب تکرار شد و هم اکنون نماینده و لی فقیه در دانشگاه و یکی از روحانیون طراز اول ارومیه می باشند. ایشان از استادان علوم قرآنی و از قرآن پژوهان برجسته جمهوری اسلامی و تشیع است. آثار ایشان از آثار بسیار ارزشمندی در حوزه قرآن کریم است؛ خصوصاً آثاری هم چون «قاموس قرآن» که اثری بسیار ماندنی در حوزه قرآن و مشهور

حضرت استاد سید علی اکبر قرشی، در ۱۳۰۷ ه.ش در شهر بناب از توابع مراغه بدنیا آمد و دروس ابتدائی و مقدماتی حوزه را در این شهر نزد پدر بزرگوارشان که از روحانیان و ائمه جماعت بنام شهر بودند فرا گرفته و در سال ۱۳۱۲ برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم مشرف شدند و نزد اساتیدی مانند حضرت آیت الله العظمی حجت کوه کمره ای کسب فیض نمودند تا اینکه بنا به تقاضا و دعوت مردم ارومیه در این شهر مقیم گردیدند و به امر تبلیغ و تدریس و تفسیر همت گماشتند تا اینکه مبارزات امام خمینی (ره) شروع گردید و ایشان هم وارد

و معروف بین اهل علم و فضل
است. از سوی مجله «رشد آموزش
قرآن» که مخاطب آن دبیران دینی و قرآن
هستند، خدمت آیت‌الله قرشی رسیدیم تا فرهنگیان
کشور را با نظرات این قرآن‌شناس و قرآن‌پژوه ارجمند
آشنا سازیم.

● حضرت آیت‌الله، با توجه به اینکه تفاسیر متعددی
برای قرآن نوشته شده‌اند و حضرت عالی هم در حوزه
قرآن آثار بسیار ارزشمندی دارید، لطفاً بفرمایید تفسیر
«أَحْسَنُ الْحَدِيثِ» شما، چه امتیازات و ویژگی‌های خاصی
نسبت به سایر تفاسیر دارد. یعنی اگر شما بخواهید
آسیب‌شناسی کنید، معمولاً چه کاستی‌ها و آسیب‌هایی
در تفاسیر دیگر مشاهده کردید که
در احسن‌الحديث آن‌ها را ترمیم و
اصلاح کردید؟ لطفاً ویژگی‌های خاص
تفسیر احسن‌الحديث را شرح دهید
و بفرمایید نگارش تفسیر احسن
الحديث چه مدت طول کشید.
همچنین اگر ممکن است بفرمایید در
نگارش تفسیر احسن‌الحديث از چه
نوع روش تفسیری استفاده کرده‌اید.

○ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
و صلی‌الله‌علی‌رسوله و آله الطاهرين. سبک
نگارش تفسیر احسن‌الحديث سبکی است
که من تا به حال در تفاسیر دیگر ندیده‌ام.
بنده وقتی که تفسیر یک سوره را شروع
می‌کنم، ابتدا آیاتی را که به نظر من با هم
مرتبط هستند و تناسب دارند می‌نویسم
و بعد آن‌ها را به فارسی ترجمه می‌کنم.

در این مرحله سه بحث مطرح می‌شود: کلمه‌ها، شرح‌ها و نکته‌ها.
در قسمت کلمه‌ها، کلمات آن آیات از لغات دست اول انتخاب
و ترجمه می‌شوند. و در قسمت شرح‌ها، آن آیات براساس آیات
دیگر، از تفاسیر دیگر، روایات و امثال این‌ها شرح داده می‌شوند.
در قسمت سوم که قسمت نکته‌هاست - یعنی برداشت‌هایی که
نسبت به عصر حاضر می‌شود - در ارتباط با آن آیات، مطالبی را
که، باعث تطویل نمی‌شوند، می‌آوریم.

تفسیر احسن‌الحديث از اول تا آخر با همین سبک نوشته شده
است. من تفسیر دیگری ندیدم که به این سبک نوشته شده باشد.
اما یکی از نکاتی که از نگارش این تفسیر مورد توجه بوده، اختصار
است. این کتاب تفسیر مختصر است و باعث تطویل نمی‌شود. خود
تطویل مشکل ایجاد می‌کند. من در این تفسیر اقوال را نقل نکرده‌ام،
چون نقل اقوال، نوعاً انسان را سردرگم می‌کند. مثلاً وقتی می‌گوییم
«مقَاتِلِ» این‌طور گفته، آن کتاب این‌طور نوشته، فلان کس این را
نقل کرده است، خواننده می‌ماند که کدام صحیح است.

تفسیر «مجمع‌البیان» تفسیر بسیار بسیار بزرگی است و این

نقل‌ها در آن آمده‌اند، ولی
من یک معنای طبیعی را که قابل فهم
همه باشد، اختیار کرده‌ام و درباره آن صحبت
کرده‌ام. این روش مورد استقبال نیز قرار گرفته است،
چون باعث می‌شود خواننده مطلب را درک کند.
من خیلی تحقیق کردم و زحمت کشیدم که تناسب آیات
با هم در نظر گرفته شود. چون بعضی از غربی‌ها درباره‌ی قرآن
گفته‌اند که یکی از اشکالاتش این است که قرآن از این موضوع به
آن موضوع می‌رود و پراکنده‌گویی دارد. در حالی که وقتی آیات را
و مخصوصاً شأن نزول آن‌ها را در نظر می‌گیریم، می‌بینیم که این
آیات کاملاً با هم انطباق دارند و منسجم هستند. این معنا را هم
در نظر گرفته‌ام.

هنگام تألیف این تفسیر، از «تفسیر نمونه» ظاهراً دو یا سه
جلد بیشتر چاپ نشده بود. من پیش خودم می‌گفتم ما باید بعد
از انقلاب حداقل ۱۰ نوع تفسیر فارسی
داشته باشیم و هر کس نظرات خودش
را بگوید تا همه، مخصوصاً جوانان،
بیشتر بهره ببرند.

● پس یکی از ویژگی‌های
تفسیر احسن‌الحديث این است
که احتمالات متعدد را مطرح
نکرده است تا مخاطب مطالب
را سریع‌تر بفهمد. نشان دادن
تناسب بین آیات هم از ویژگی‌های
تفسیر شماست و در آن ارتباط
و پیوستگی را حفظ کردید. آیا
احسن‌الحديث ویژگی‌های دیگری
هم دارد؟

○ روایتی هست از پیغمبر بزرگوار
اسلام - صلی‌الله‌علیه‌وآله - تقریباً نزدیک به این مضمون: وقتی
مطلبی را می‌نویسید یا بیان می‌کنید، طوری بگویید که برای مردم
قابل فهم باشد و خودشان خوب بتوانند آن را تجزیه و تحلیل کنند.
من در تفسیر بیشتر این موضوع را در نظر گرفته‌ام که مطلب گنگ
نباشد. مبدا کسی آن را مطالعه کند و چیزی نفهمد. حتی المقدور
نظرم این بوده است که آسان و سهل بنویسم که قابل فهم باشد و
مردم به اشکال نیفتند.

● نگارش تفسیر احسن‌الحديث چند سال طول
کشید؟

○ حدود ۹ سال.

● بعد از انقلاب اسلامی نوشته شده است یا قبل از
آن؟

○ نگارش تفسیر را از سال ۱۳۵۵ شروع کردم. به یاد دارم که
جلد دوم آن را در بافت کرمان نوشتم و آن وقت به بافت تبعید شده
بودم. حدود سال ۱۳۵۵ یا ۱۳۵۶ شروع شد و در سال ۱۳۶۴ یا
۱۳۶۵ تمام شد که حدود ۹ سال می‌شود.

● استادان شما در حوزه قرآن

چه کسانی بوده‌اند؟

○ من به درس تفسیر استاد خاصی نرفته‌ام. در چند جلسه درس تفسیر مرحوم قاضی طباطبایی (ره) شرکت کرده‌ام. از لحاظ تفسیر فقط مطالعه کرده‌ام و درس تفسیر را نزد استادی نخوانده‌ام.

● درباره کتاب «قاموس قرآن» برایمان بگویید. این کتاب از کتاب‌های بسیار مطرح در جامعه قرآنی کشور، در حوزه و در دانشگاه است و از آثار بسیار ارزشمند قرآنی شیعه محسوب می‌شود که مورد استناد اهل علم است. لطفاً در مورد شیوه نگارش آن، اینکه چند سال طول کشید، مبنای کار چه بود و چه سالی شروع کردید، بفرمایید.

○ قرآن مجید با حذف مشتقات و مکررات، حدود ۱۸۶۰ کلمه است. یعنی همه قرآن را در ۱۸۶۰ کلمه با ریشه ۳ حرفی می‌توان گفت و بقیه از مشتقات و ترکیبات این کلمه‌ها هستند. من در نوشتن قاموس قرآن این کلمات را در نظر گرفته‌ام و به صورت «حروف تهجی» از الف شروع کردم و تا «ی» ادامه دادم.

کلمات را از لغت‌نامه‌های دست اول معنی کردم؛ مثل قاموس، صحاح و مانند آن‌ها که دست اول و مورد قبول هستند. درباره همین کلمات هم گاهی پنج یا شش آیه آورده‌ام؛ یعنی آیات را هم برای معنی کلمات شاهد آورده‌ام. البته به این منظور از تاریخ و روایات هم استفاده کرده‌ام. مخصوصاً در قاموس قرآن تنها کلمه مطرح نیست، بلکه مفاهیم آن خیلی اهمیت دارند و از منابع مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ مثل «مفردات» راغب، که درباره بیشتر این مفاهیم بحث کرده است؛ مفاهیمی مثل وحی، جن، رسالت، برزخ و امثال این‌ها.

● آیا بیشترین استناد به نظرات راغب بوده است؟

○ من از مفردات راغب استفاده کرده‌ام، ولی بیشتر به لغت‌نامه‌های دست اول، مثل صحاح، قاموس و مانند آن‌ها نظر داشته‌ام و مخصوصاً از جمله‌ها و فصل‌های «اللغه» که در «مجمع البیان» آمده است، از جمله‌های کشف زمخشری که ایشان در ادبیات قرآن خیلی تخصص داشته‌اند، هم استفاده کرده‌ام از «المیزان» در مسئله ارتباط آیات هم استفاده کرده‌ام.

● پس فقط به ذکر اقوال نپرداخته‌اید؟ آیا جمع‌بندی و نتیجه‌گیری هم کرده‌اید و نظر نهایی خودتان را گفته‌اید؟
○ خیلی کم. گاهی که انسان ناچار می‌شود، بعضی از اقوال را

نقل می‌کند، ولی نوعاً یک معنای طبیعی را اختیار کرده‌ام.

● به دنبال تکمیل این کتاب نیستید؟

قصد ندارید مطالب جدیدتری به آن اضافه کنید؟

○ مطالب زیادی به ذهنم آمده است و بعضی از آقایان، مخصوصاً جناب آقای خاتمی، امام جمعه موقت تهران که از دوستان است، خیلی به من اصرار می‌کنند که این تفسیر را گسترش بدهم، ولی دیگر مثل گذشته نمی‌توانم بنویسیم.

● آیا به فکر ترجمه قرآن نیستید؟

○ اگر هم باشم، هنوز مصمم نشده‌ام که این کار را انجام بدهم.

● استاد، برای فهم قرآن باید به چه منابعی استناد کنیم؟ در واقع برای اینکه قرآن را درست بفهمیم، و دچار تفسیر به رأی و افراط و تفریط نشویم، چه طور قرآن را بخوانیم؟ مبنای فهم قرآن از دیدگاه حضرت عالی به عنوان یک قرآن‌شناس، برای اینکه ضریب خطا کمتر شود چیست؟ آیا خود قرآن برای فهمش به ما کمک می‌کند؟

○ به نظر من موضوع این است که انسان باید به زبان عربی، کلمات عربی و معنای آن‌ها خیلی مسلط باشد. در این صورت، اگر اقوال و نوشته‌های سایرین را هم مطالعه کند، فکر می‌کنم موفق می‌شود و ان شاء الله منحرف نمی‌شود. مثلاً می‌گوییم فلانی هلاک شد. یعنی بدبخت شد، یعنی بیچاره شد. می‌بینیم که در قرآن این موضوع نیامده است. مثلاً در قرآن درباره حضرت یوسف (ع) می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قَلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مَنْ بَعْدَ رَسُولًا» [غافر/ ۳۴]. وقتی که یوسف از دنیا رفت، گفتید که دیگر پیغمبر نخواهد فرستاد. این است که کلمه «هَلَكَ» کاملاً به معنای مُردن عادی است. ولی وقتی در فارسی می‌گوییم فلانی هلاک شد، غیر از مردن عادی است. در مجموع بیشتر باید روایات اهل بیت را در نظر بگیریم. اهل بیت طی بیاناتشان مسیر قرآن را خوب برای ما معین کرده‌اند. ممکن است در یک مورد مطلبی به نظر انسان برسد، ولی وقتی روایت معنی شود، انسان درمی‌یابد که مسیر قرآن، غیر از آن فهم اول اوست. لذا اگر به روایات اهل بیت، مخصوصاً کتاب‌هایی که روایات مأثور نوشته‌اند، توجه کنیم، فکر می‌کنم خیلی موفق می‌شویم.

● پس در واقع برای اینکه دچار تفسیر به رأی نشویم، ابتدا و در درجه اول باید رجوع کنیم به خود قرآن و بعد رجوع کنیم به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام؟

وقتی آیات را و
مخصوصاً شأن نزول
آن‌ها را در نظر می‌گیریم،
می‌بینیم که آیات کاملاً با
هم انطباق دارند و
منسجم هستند

● به نظر من مسئله تفسیر به رأی، جریان خیلی کوچکی است و ائمه علیهم السلام این موضوع را فهمانده اند. وقتی ما با ذهن خالی به قرآن مراجعه کنیم و یک مطلبی از قرآن در بیابیم، اینجا تفسیر به رأی نیست، رأی باطلی را خودمان برای خودمان صادر کرده ایم. ممکن است در پی این باشیم که آیه ای هم از قرآن برای مستند کردنش پیدا کنیم. (فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ) اگر انسان کمی متوجه باشد، خلاص شدن از تفسیر به رأی خیلی آسان است. چون عرض کردم تفسیر به رأی نوعاً مطلب باطلی است که انسان می خواهد آن را قرآنی قلمداد کند تا حق جلوه کند و به مردم ارائه دهد.

● یعنی عمداً قصد تحمیل دارد؟

● بله. این تفسیر به رأی است. وگرنه آن قسمت هایی که دریافت می کنیم و روایتی هم برخلاف آن نیست، هیچ اشکالی ندارد و تفسیر به رأی هم نیست.

● با توجه به نیازهای معرفتی جامعه به

نظر شما، اولویت های کارهای قرآنی به چه سمت باید باشد؟ چه توصیه هایی شما برای کسانی که مصاحبه شما را می خوانند، دارید؟ کارهای قرآنی و مطالعات قرآنی بر چه موضوعاتی متمرکز باشد؟ چه بایسته هایی در پژوهش باید مدنظر باشند؟

● نظرم این است که باید قرآن را از اول تا آخر درس بدهیم. اگر ما از اول تا آخر قرآن را درس بدهیم و برای مردم و

مخصوصاً جوانان به طور ساده بخوانیم و بگوییم، آن ها به تمام معنا متحول می شوند و به آنچه از نظر دنیا و آخرت می خواهیم، می رسیم. نه اینکه یک موضوع را انتخاب بکنیم، آن را درس بدهیم. به نظر من با مطالعه همه آیات ذهن انسان کاملاً گسترش پیدا می کند، چون آیات به حقایق قرآن اشاره دارند.

● استاد، چه بخواهیم و چه نخواهیم امروزه از طرف

معاندین شبهات مختلفی مطرح می شود. شبکه های ماهواره ای مختلف فعال هستند و دست از عناد بر نمی دارند. به نظر حضرت عالی محققان ما به چه سمتی باید بروند؟ با توجه به شرایط موجود که با هجمه شبهات و تهاجم فرهنگی روبه رو هستیم، باید چه کرد؟ امروز مخاطب ما جوانان اند که متأسفانه تبلیغات روی آنان اثر می گذارد.

● یکی از راه حل ها این است که ما شبهات را در نظر بگیریم و انواع و اقسام جواب ها را بگوییم. یعنی به شبهه افکنی ها پاسخ

دهیم. خودم یک دفعه با چنین جریانی روبه رو شدم. فیلمی ساخته بودند به نام «سنگسار ثریا». در این فیلم زنی را تا کمر یا سینه در گودال نشانده بودند و اول بچه ها و بعد دیگران با سنگ او را می زدند. هر سنگی که می زدند، از جایش خون فواره می کرد تا زن می میرد. می گویند سنگسار این است. من دو سه بار این موضوع را در جاهای مختلف عرض کرده ام. ما در موضوع زنا به چهار نفر شاهد عادل نیاز داریم؛ چهار نفر شاهد عادل. آن ها هم باید با چشم خودشان عمل را دیده باشند. چهار نفر که از نظر عدالت بتوانن پشت سرشان مهر گذاشت و نماز خواند. آن ها باید بگویند که زنا اتفاق افتاده است. آن وقت این مرد یا زن را سنگسار می کنیم.

از روزی که اسلام به وجود آمده تا امروز، یک دفعه هم این سنگسار بابتنه اتفاق نیفتاده است و تا قیام قیامت هم نخواهد شد. یعنی اینکه یک نفر مرد یا زن، مردی را که زن دارد یا زنی را که شوهر دارد، بیابند که در مقابل چهار شخص عادل این عمل را انجام داده باشد و ما هم عامل را مثل طناب در چاه بیندازیم تا سنگسار کنیم.

اینجا کاملاً معلوم است که نظر شرع فقط تهدید و بازدارندگی است برای حفظ نوامیس مردم. زنا فقط وقتی ثابت می شود که چهار نفر بدون اجبار اقرار کرده باشند. حتی این جریان دو بار در زمان پیغمبر اتفاق افتاد؛ یک مرد و یک زن. آن هم با چهار بار اقرار خودشان. هر بار هم پیامبر (ص) می فرمود شاید دیوانه هستی، شاید در خواب بودی و امثال

این ها. پس معلوم می شود که نظر اسلام برای حفظ نوامیس و تهدید بوده است. ما اگر بتوانیم این وضع را درست شرح دهیم و شبهه های جوانان را رفع کنیم، موفق می شویم.

● حضرت استاد، برای ترویج، توسعه و تعمیق باورهای قرآنی چه توصیه ای به دست اندرکاران تعلیم و تربیت، خصوصاً وزارت آموزش و پرورش دارید که مخاطبشان نسل جوان است؟

● تمام قرآن را باید به صورت درس هایی به دانش آموزان آموزش بدهیم و آن ها این درس را امتحان بدهند. وقتی کسی از آموزش و پرورش فارغ التحصیل می شود، باید طوری باشد که حتماً خواندن قرآن و ترجمه را بداند. ما باید مطمئن شویم، شخصی که از آموزش و پرورش به دانشگاه می رود، می تواند همه قرآن را بخواند و ترجمه اش را می داند. خدا می داند که تنها در صورت دانستن ترجمه، این حقایق مفهوم می شوند. باید راهی باشد تا همان طور که از فیزیک، شیمی و مانند این ها امتحان می گیریم، از قرآن هم امتحان بگیریم.

آن قسمت هایی
از قرآن را که دریافت
می کنیم و روایتی هم
بر خلاف آن نیست، هیچ
اشکالی ندارد و تفسیر به
رأی هم نیست

دنیا عوض می‌شود، ولی دین عوض نمی‌شود. دین همیشه می‌ماند، چون مطابق فطرت انسان است. قرآن حقایق را بیان کرده است.

● پس در واقع رمز جاودانگی و ماندگاری قرآن را انطباق با فطرت انسان می‌دانید.
○ بله کاملاً درست است.

● آیا نیازی می‌بینید که تفسیر خاصی برای جوانان و نوجوانان و به زبان آن‌ها نوشته شود؟ یعنی همان طوری که برای پزشکان تفسیر خاصی لازم هست، برای جوانان هم به تفسیر خاصی نیاز داریم؟

○ مطالب قرآن طوری هستند که نوعاً وقتی افراد صاحب نظر آن‌ها را می‌خوانند می‌بینند که مفسر بعضی مطالب را نگفته است. لذا احساس می‌کنند که باید تفسیری بنویسند. اگر این طور نبود، «المیزان» یا «مجمع» کفایت می‌کرد. یعنی وقتی که مرحوم علامه به قرآن نگاه می‌کند یا آیت‌الله خوئی که «البیان» را نوشته است، قرآن را می‌بینند، احساس می‌کنند که مطلب دیگری هست که باید گفته شود و دیگران نگفته‌اند. اصل جریان تفسیر این است. اما به نظر من مسئله تدریس خیلی مهم است و تدریس و آموزش باید انجام شود.

● قرآن برای پاسخ‌گویی به نیازهای زمان است، نیازهای مردم در حوزه‌های مختلف. قرآن برای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه، چه روش‌هایی دارد؟

○ قرآن کلیات را گفته است و اگر کلیات قرآن را با روایات اهل بیت (ع) تطبیق دهیم، به راه‌حل تمام مشکلات می‌رسیم. لذا به نظرم ما باید کلیات قرآن را در نظر بگیریم و از شرحی که ائمه علیهم‌السلام درباره آن‌ها ارائه کرده‌اند استفاده بکنیم.

● به نظر حضرت‌عالی چه معیاری برای صحت فهم قرآن

وجود دارد؟

○ فهم قرآن همان مسئله دانستن است و به اصطلاح هم عربیت است و هم فهم مطالب اهل بیت (علیهم‌السلام) است. ببینید، مثلاً در آیه «وَكذلك جعلناكم أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»، منظور آیه وسط امت است، ولی وقتی به روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که کاملاً با ائمه (علیهم‌السلام) تطبیق می‌شود. یعنی یک طرف پیامبر اسلام و در وسط ائمه و اهل بیت (علیهم‌السلام) است. مرحوم علامه خیلی تأکید کرده‌اند که منظور از «امه وسطا»

● به نظر شما

کسی که می‌خواهد معلم قرآن باشد، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

○ قرآن را هم بخواند هم بداند و تا حدودی هم تفسیرش را بداند. آن وقت می‌تواند تدریس کند.

● برای معلمان قرآنی فعلی ما در آموزش و پرورش چه توصیه‌ای دارید؟

○ حکومت و دولت ما در این باره باید زحمت بکشند و معلمین را آماده کنند. ببینید، پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، مرحوم شهید مطهری می‌فرمایند من به مکه رفته بودم. یک نفر در مورد عالم اسلام صحبت می‌کرد و مرتب می‌گفت به خدا قسم در این جنگ قرآن شرکت نکرده بود بالاخره به ما فهماند که اگر قرآن در جنگ شش روزه شرکت می‌کرد، مسلمانان از اسرائیل شکست نمی‌خوردند.

ولی در جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و اسرائیل قرآن شرکت کرد. از حزب‌الله شاید بیشتر از هزار نفر در جنگ شرکت نکردند، ولی این هزار نفر قرآن در جانشان رفته بود.

اقبال می‌گوید:

قرآن چون که در جان رفت جان دیگر شود
جان که دیگر شد جهان دیگر شود

حقیقت این است که اگر انسان از قرآن الهام بگیرد و وارد میدان بشود، هیچ‌گاه شکست نمی‌خورد. یعنی اگر دولت ما زحمت بکشد، پول خرج کند و معلمان بسیار زبردستی تربیت کند که از دانش‌آموزان بخواهند که واقعاً قرآن را بدانند و بخوانند، مطمئناً مسائل مختلف خودبه‌خود حل می‌شوند.

● در حال حاضر دانش‌آموزان از ابتدایی تا دیپلم درس قرآن دارند. در دانشگاه هم همین‌طور است. به علاوه در دانشگاه رشته‌های علوم قرآن و حدیث هست و دانشکده قرآن داریم. ولی به نظر می‌آید همه این کوشش‌ها تأثیرگذاری کافی را نداشته‌اند.

○ تأثیر دارد، خیلی خوب هم دارد.

شما نمی‌توانید یک نفر پیدا کنید که قرآن دان باشد، با وجود این جذب جریان‌های غیرخدایی شود. یعنی کسانی که اهل نماز و اهل قرآن هستند، استکبار جهانی قادر نیست بهره‌ای از آن‌ها ببرد.

● قرآن واقعاً در همه زمان‌ها و اعصار جاودانه است. شما رمز جاودانگی قرآن را در بستر متحول زمان چه می‌دانید؟ چرا قرآن جاودانه شده است.

○ فطری بودن قرآن سبب جاودانگی آن شده است. «فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا». هر چیزی در

باید

قرآن را از اول تا

آخر درس بدهیم. اگر ما از

اول تا آخر قرآن را درس بدهیم و

برای مردم و مخصوصاً جوانان به

طور ساده بخوانیم و بگوییم، آن‌ها

به تمام معنا متحول می‌شوند

یا «مله ایبکم ابراهیم و سماکم المسلمین» اهل بیت (علیهم السلام) است. لازم است توضیح بدهیم که باید معانی واقعی کلمات را در نظر بگیریم و مخصوصاً در بعضی جریان‌ها توجه ما کاملاً به سنت باشد.

ظاهراً به محضر امام علی التقی (علیه السلام) رسیدند. امام فرمود که باید جد زده شود گفتند به چه دلیل؟ فرمود: «فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا». آیه در مورد این موضوع نازل نشده بود، ولی امام این‌طور از آن استفاده کرد. مرحوم علامه می‌فرمایند من باب توسعه این مطالب آورده شده‌اند.

● آیا زمان و مکان در فهم قرآن مؤثر است؟ در واقع، آیا قلمرو تأثیر زمان و مکان بر فهم و تفسیر قرآن می‌تواند مهم باشد؟

○ به نظرم فقط وسایل مؤثرند؛ مثل کتاب تفسیر و نوشته، نوار و ... به عقیده من زمان و مکان چندان اثری بر فهم قرآن ندارد.

● پس فرق تفسیر و جری و تطبیق چیست؟

○ به نظرم منظورش این است که جری نوعی توسعه دادن آیه است که مصداق را هم در بر گیرد، ولی تفسیر معنی خود آیه و حاصل فهم آیه است.

● بنا بر روایت مأثور از ائمه، قرآن دارای بطن است. این موضوع چه تأثیری در فهم قرآن دارد؟ خود شما در احسن الحدیث به بطون آیات اشاره کرده‌اید.

● لطفاً بفرمایید، امروزه جایگاه معارف قرآن در اداره جامعه در چه حد است؟ یعنی تا چه حد موفق شده‌ایم در سطوح گوناگون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه قرآنی داشته باشیم و کاستی‌ها کجا بوده‌اند؟

○ به نظرم خیلی پیشرفت کرده‌ایم، اما برای رسیدن به حد ایده‌آل هنوز خیلی کار مانده است.

○ بله، در مواردی ائمه (علیهم السلام) مثلاً مصداقی معین کرده‌اند که برخلاف ظاهر است. مرحوم علامه هم گفته‌اند که این من باب توسعه است. مثلاً جریان مطرح شده در آیه «فلما رأوا الحسنات قالوا آمنا» جریان گذشتگان است که قرآن نقل کرده است. در این زمینه در روایات آمده است که یک نفر مسیحی گناهی انجام داده بود. خواستند او را مجازات کنند که مسلمان شد. خلیفه آن موقع ماند که چه بکند.

● استاد، تاکنون چند کتاب منتشر کرده‌اید؟

○ حدود ۴۶ جلد کتابم چاپ شده‌اند که ۱۵ موضوع را پوشش

ما باید مطمئن شویم، شخصی که از آموزش و پرورش به دانشگاه می‌رود، می‌تواند همه قرآن را بخواند و ترجمه‌اش را می‌داند. خدا می‌داند که تنها در صورت دانستن ترجمه، این حقایق مفهوم می‌شوند



من جریان برزخ را شرح داده‌ام؛ اینکه سؤال قبر چه‌طور است، ارواح مردگان چه می‌دانند، و خلاصه حقایق برزخ را نوشته‌ام.

می‌دهند: «تفسیر احسن الحدیث» در ۱۲ جلد؛ «تفسیر قاموس قرآن» در ۷ جلد؛ «نگاهی به قرآن» در ۲۰ جلد؛ مفردات قرآن در ۲ جلد؛ آینه نهج‌البلاغه در ۳ جلد...

● درباره کتاب «معجزات معصومین» قدری توضیح

دهید؟

○ بله، من در این کتاب‌ها چهار معجزه از پیغمبر اسلام، ۲۰ معجزه از امیرالمؤمنین و ۱۵ معجزه از ائمه (علیهم‌السلام) آورده‌ام. در مقدمه این کتاب نوشته‌ام این‌هایی را که از ائمه نقل می‌کنم، قرآن هم تأیید می‌کند. قرآن خودش می‌گوید که سلیمان قادر بود مسیر باد را عوض کند. سلیمان زبان مرغان و منطقی‌الطیر را می‌دانست، عیسی دست می‌کشید و شفا می‌داد و امثال این‌ها. این معجزات در قرآن آمده‌اند و قرآن آن‌ها را تأیید کرده است. معجزات معصومین هم نظیر همان معجزات است.

● یعنی مبنای آن‌ها هم مبنای قرآنی است؟

○ بله.

● یکی از آثار شما «نص حدیث

غدیر خم» است.

○ بله، در این کتاب من بیشتر در نظر داشته‌ام که حدیث غدیر را مطرح کنم. حدیث غدیر را ۱۱۰ صحابه نقل کرده‌اند. یعنی الان ما سندی در دست داریم که ۱۱۰ نفر صحابه گفته‌اند، ما در غدیر خم بوده‌ایم و با چشم خودمان دیده‌ایم که پیغمبر اسلام دست علی بن ابی‌طالب را گرفت و فرمود: «من

کنت مولاه فهذا علی مولاه».

من در این کتاب مختصر، نام ۱۱۰ نفر را نوشته‌ام و اسناد آن را هم از کتب اهل سنت ارائه داده‌ام که خودشان نوشته‌اند. یکی هم معنای «مولا» است. خود اهل سنت نقل کرده‌اند وقتی که آیه رسید، پیامبر اسلام فرمود: خدایا من چه کار کنم؟ مردم از من قبول نمی‌کنند. خداوند فرمود: حتماً باید بگویی. از این جریان‌ها کاملاً معلوم می‌شود که منظور از مولا خلافت بوده است. خلاصه، این کتاب کوچک است، ولی خیلی پر محتواست.

● گوشه‌ای از مبارزات و خاطرات خودتان را برای

مخاطبان ما در مجله رشد آموزش قرآن بیان کنید.

○ بنده مبارزاتم را از سال ۱۳۴۲ شروع کردم. قبل از سال ۱۳۴۲، دائم ما را به شهربانی می‌بردند و تعهد می‌گرفتند که درباره سلطنت و شاه بد نگوییم. از سال ۱۳۴۲ که امام (رحمه‌الله‌علیه) پا در رکاب کرد، ما هم مبارزه را شروع کردیم.

● در ارومیه بودید یا در قم؟

● شیوه شما در تفسیر نهج‌البلاغه شبیه همان

شیوه تفسیر قرآن است؟ کار قاموس شما در کشور خیلی مطرح شد، اما خیلی‌ها آینه نهج‌البلاغه را نمی‌شناسند.

لطفاً در مورد تفسیر نهج‌البلاغه توضیحات بیشتری بدهید.

○ بعد از به پایان رسیدن نگارش کتاب آن را به آقای ضرغامی در صداوسیما سپردم که از دوستان من است و ایشان هم این تفسیر را به «انتشارات فرهنگ مکتوب» داد. از لطف امیرالمؤمنین، این کتاب به چاپ سوم رسید.

● تعدادی از کتاب‌های شما در حوزه تاریخ هستند؛

مثل رسول اکرم (ص) از ولادت تا هجرت، یا

امیرالمؤمنین (ع) از هجرت تا شهادت.

انگیزه حضرت عالی برای قلم زدن در

این حوزه چه بوده است؟

○ غرض من فقط نوشتن کتاب‌های

دینی بوده است، اما گاهی فکرم از این موضوع به آن موضوع معطوف شده است. به هر حال تخصصم در حوزه کتاب‌های دینی است.

● «المناقب» یکی از آثار

شماست. لطفاً در مورد آن توضیح

بدهید.

○ المناقب، مناقب امیرالمؤمنین است. ۱۵۲ منقبت از مناقب

امیرالمؤمنین (علیهم‌السلام) را از کتاب‌های دست‌اول در این کتاب نقل کرده‌ام.

● یکی از آثار شما «الأخلاق و الآداب» است در حوزه اخلاق.

○ بله، در این کتاب حدود ۷۰۰ حدیث و حدود ۳۰۰ آیه آورده شده است.

● شما کتاب «سیری در عالم برزخ» را نیز منتشر کرده‌اید.

○ کتاب سیری در عالم برزخ حاصل حدود ۳۰ جلسه سخن‌رانی من در رادیو است. کتاب را تدوین کردم و فرستادم برای آقای آخوندی. از ایشان خواستم اگر قابل چاپ است، آن را چاپ کند.

کتاب «منازل الآخرة» را. آشیخ عباس قمی نوشته‌اند که بیشتر جنبه نصیحت و موعظه دارد. ولی در سیری در عالم برزخ،

● در ارومیه بودم. اهل بُناب هستم که از شهرهای آذربایجان شرقی است. در سال ۱۳۰۷ در بناب متولد شدم و از سال ۱۳۳۰ به اینجا آمدم.

● چند سال در قم و نجف بودید؟
○ حدود ۱۰ سال در قم تحصیل کردم.

● در قم در فقه و اصول در محضر چه کسی بودید؟
○ در محضر مرحوم آیت‌الله بروجردی، مرحوم آیت‌الله سلطانی، مرحوم آیت‌الله صدوقی و مرحوم آیت‌الله مجاهدی. استادان بزرگوار من بودند. از آن موقع، ما به آنچه که امام (ره) می‌فرمودند، عمل می‌کردیم و کاملاً در مبارزه بودیم.
در سال ۱۳۵۷ مرا از اینجا به بافت کرمان تبعید کردند. قرار بود تبعیدم یک سال باشد. آن موقع مرحوم آیت‌الله مشکینی هم در ماهان کرمان بود. من حدود ۵-۴ ماه در آنجا بودم که یک روز از شهرداری بافت مرا خواستند و گفتند تبعیدتان شکسته شده است. اگر بخواهید می‌توانید بروید و من به ارومیه برگشتم.

خاطرم هست که در مردادماه برگشتم. گفتند شاه گفته است که نام این شهر از نام پدر من گرفته شده است. آن موقع اسمش رضاییه بود. آقای صاحب‌الزمانی هم از گرگان برگشت. ما اینجا ستاد مبارزاتی داشتیم. الان حدود ۵ سال است که من امام جماعت این مسجد هستم.

● پس اصالتاً از بُناب تبریز هستید و معلوم است که ارومیه را دوست دارید.

○ بله. اینجا ستاد مبارزاتی تشکیل داده بودیم و اغلب مردم می‌آمدند. تا اینکه خدا لطف کرد و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. در جریان انقلاب سرهنگ هوشنگی با دو گلوله توپ گنبد مسجد را خراب کرد. بحمدالله از فعالیت‌هایم راضی هستم.

چون پشت سر امام بودم، فعالیت کردم و تبعید شدم. پرونده مرا که آوردند، دیدم پرویز ثابتی به دفعات نوشته است، فلانی خطرناک است، او را به کمیته ضدخوابکاری بفرستید. صلاح ندیده بودند که مرا بکشند و فقط تبعید شدم.

بعد از انقلاب برای مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شدم. بعد از آن در هر چهار دوره مجلس خبرگان رهبری حضور داشته‌ام. مسئول نهاد رهبری در دانشگاه هم هستم.

● در ارومیه حوزه علمیه هم دارید؟
○ بله، ولی من متولی آن نیستم.

● در آنجا درس می‌دهید؟
○ بله. هفته‌ای یک مرتبه تفسیر موضوعی در آن می‌گویم.

● الان فعالیتی غیر از تبلیغ، تدریس و تفسیر هم دارید؟ برنامه خاص دیگری هم در ارومیه دارید؟

○ موقوفه‌ای هم داریم از پول مردم که حدود ۳۰ میلیون تومان درآمد دارد. از پول آن مقداری به فقرا، طلاب و امثال آن‌ها خرجی می‌دهیم. در این مسجد هم هر روز دو ساعت حضور دارم و به مراجعات مردمی می‌رسم.

● مسجد دائماً فعال است؟
○ بله، خیلی فعال است.

● فعالیت‌های قرآنی دانشگاه خوب است؟
○ چندان ایده‌آل نیست ولی خوب بالاخره هست.

● اگر مطلبی دارید که ما نپرسیده‌ایم و مدنظر خودتان هست، بفرمایید. مطلبی، توصیه‌ای، پیشنهادی یا نکته‌ای که مغفول مانده باشد. لطفاً بفرمایید.

○ توصیه‌ای که به نظرم می‌آید این است که نسبت به انجام اعمال دینی ان‌شاءالله خیلی مراقبت داشته باشید. حتی المقدور محرمات را انجام ندهید و به واجبات عمل کنید. پشت سر مقام معظم رهبری باشید. الان بحمدالله حجت برای همه تمام است و ما نکته مبهمی نداریم. چون در رأس مخروط فصل الخطاب داریم.

راه همان است که او می‌رود. مطلب همان است که او می‌گوید. اشخاصی که الان از ایشان کنار افتاده‌اند؛ در روز قیامت هیچ معذور نیستند. مطمئن باشید به این‌ها هیچ‌وقت جاهل کامل اطلاق نمی‌شود. چون دقیقاً الان حق و باطل به تمام معنا روشن شده است. بحمدالله، خداوند در رأس مخروط حکومت، انسان والایی را گذاشته که مجتهد و اسلام‌شناس است. قطع نظر از رهبر بودن، ایشان مجتهد اسلام‌شناس است. یعنی شریعت اسلام را به تمام معنا می‌داند و خودش هم جلو افتاده است و می‌رود. بنابراین راه همان است که او می‌رود. خدا می‌داند که اگر ما پشت سر رهبری باشیم، از هر لحاظ موفق هستیم. تنها توصیه‌ام این است که همیشه پشت سر رهبری باشید.

● خیلی ممنون استاد از وقتی که برای ما گذاشتید. بسیار متشکریم. ان‌شاءالله که ماجور باشید.